

تصویر ابو عبد الرحمن الکردی

خواهرم!

سرت را بالا بگیر تو مسلمانی



www.ahlal-madina.com

مستند اقرا الثقافي

ترجمه: محمد حمزه

پۆدایەزانەکانی چۆرمەها کتێب: سەردانی: (مُنْقَدِي إِقْرَا النِّقَافِي)

لتسبيل أنواع الكتب راجع: (مُنْقَدِي إِقْرَا النِّقَافِي)

پەراي دانلود کتایبەکانی مەختەلف مەراجە: (مُنْقَدِي إِقْرَا النِّقَافِي)

www.lqra.ahlamontada.com



www.lqra.ahlamontada.com

للكتب (کوردی ، عربی ، فارسی)

خواهرم سرت را بالا بگیر، تو مسلمانی!

ترجمہ: محمد جمال زہی

عنوان فارسی و نام پدیدآور : خواهرم سرت را بالا بگیر نو مسلمانی

ترجمه محمد جمالزهی.

مشهد: نگین کویر ۱۳۹۰.

۷-۰۰-۶۴۸۷-۶۰۰-۹۷۸ :

زنان -- مسائل اجتماعی و اخلاقی --

جنبه‌های مذهبی -- اسلام

زنان در اسلام

زنان در قرآن

جمالزهی، محمد، ۱۳۵۳ - مترجم

۱۳۹۰ ۸۰۴۱ د ۲۲۵ BP ۷

۲۹۷/۴۷۰ □ :

۲۵۱۳۸۶۰ :

مشخصات نشر

شابک

موضوع

موضوع

موضوع

شناسه افزوده

رده‌بندی کنگره

رده‌بندی دیویی

شماره کتابشناسی ملی

خواهرم سرت را بالا

بگیر، تو مسلمانی!

(ویژه اهل سنت)

■ ترجمه: محمد جمالزهی

■ ناشر: نگین کویر

■ چاپخانه: هنر

■ تیراژ: ۳۰۰۰ جلد

■ نوبت چاپ: اول بهار ۱۳۹۱

■ شابک: ۷-۰۰-۶۴۸۷-۶۰۰-۹۷۸

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

خواهرم سرت را بالا بگیر، تو مسلمانی!

این روزها واژه آزادی زن خیلی به گوشمان می خورد

ولی آزادی از چه؟!

مشکل اصلی مربوط به داعیه داران آزادی زن نیست.

همچنین کسانی که امور حرام و ناپسند را در برابر

دیدگانمان پر زرق و برق جلوه می دهند تا مردم را

بفریبند و از راه حقیقت و راستی به درشان کنند، عامل

این مشکل نیستند؛ چرا که آنان مردمی ماده گرا هستند و

افکار خود را با امور مادی وفق داده اند.

مشکل اینجااست که بعضی افراد به دنبال اینها راه

می افتند و حرفشان را باور می کنند. ما در دل جنگل

انبوهی زندگی می کنیم که حیوانات درنده و طبیعت

بی رحم آن، ما را احاطه کرده اند. ما همچون گلهای

زیبایی در این جنگل زندگی می کنیم ولی برخی از این

گلها بر اثر حرارت خورشید پژمرده و بی جان می شوند و جسم ضعیفشان در معرض باد و طوفان های سهمگین قرار می گیرد.

گل های دیگری هم هستند که در پناه سایه ای خود را از باد و طوفان و گرمای خورشید در امان نگه داشته اند و این به خدا نعمت بزرگی است که باید در هر زمان به خاطرش شکر گزار باشند.

اسلام تو، دین تو، و خشتی که نسبت به پروردگارت داری، همان پناهگاه توست که باید مایه افتخار و مباهات تو باشد. تو دریافته ای که پروردگار یکتایی داری و او را پرستیده ای. ایمان در دلت جایگیر شده است. بدان که این دین، دینی راستین است. دین ما، دین گذشت و آسان گیری و در یک کلام دین حق و حقیقت است. افتخار کن که تو دختر این دینی.

اسلام تو را از هیچ چیز محروم نمی کند بلکه شرع برای اعمال و رفتار تو چارچوب و محدوده ای قرار داده است.

اسلام کار کردن را برای تو حرام نمی داند بلکه می خواهد به کاری پردازی که با جنس لطیف و وضعیت جسمی و طبیعت تو متناسب و سازگار باشد. کاری که به سود تو و سرزمین و میهن باشد.

علمداران آزادی، می خواهند تو را برای ساعاتی طولانی از خانه خارج کنند، مهم نیست کی و کجا؟ غرض آنان این است که تو، فرزندان و همسر و خانه ات را برای مدتی طولانی رها کنی؛ زیرا تو به مثابه خورشیدی هستی که همه افراد خانواده در مدارش می گردند. به ماهی نورانی می مانی که در آسمان خانه می درخشد. هر چه ذهن تو را با حرفهایشان پر کردند، توجه مکن، بلکه

تنها ایمان به خدا و خشنودی او را در نظر داشته باش و از یاد مبر که تو دختر این دین هستی.

همیشه این را بخواه که اسلام به سویت باز گردد و گسترش بیشتری پیدا کند و دل‌های مردم را به تسخیر خود درآورد، تا آنگاه بتوانی حق خود را بازپس بگیری، حقی که شایسته‌ی والایی و بزرگی و برازنده‌ی گذشته‌ی درخشان زنان پیش از توست. بخواه که احکام الهی اجرا و پیاده شوند، تا به حجاب و وقار و اخلاق و پاکدامنی آراسته گردی.

گوش مده به کسانی که تو را محروم یا مظلوم یا نادان می خوانند و مگذار جایگاهت را کوچک بشمارند و تو را به یک کالای تجاری و آلت دستی که تنها کارش تقلید کورکورانه است بدل نمایند. مگذار تو را همچون عروسکی بیارایند و بدن برهنه ات را به نمایش بگذارند و مانند کالاهای عرضه شده به این و آن نشانت دهند.

اگر چنین شود، بنده فرمان بردار آنها خواهی شد و تو را از حیثیت و شخصیت، پوچ و تهی می سازند و ارزشی برای وجودت باقی نمی گذارند.

صدایت را بالا ببر و بر فساد و تباهی بشور! عقایدت را در مطبوعات منعکس کن و اعتراض خود را نسبت به انتشار تصاویر خلاف شأن و منزلت زن به گوش همگان برسان!

به شخصیت خود افتخار کن و به آن بیال. بدان در گذشته چه کسی بودی و اجدادت چه کسانی بودند و چه ها کرده اند. تو از نسل صحابه ی پیامبری. اسلام تو را حفظ و صیانت کرده و گرامی ات داشته است. اسلام تو را در جایگاه والایی نشانده است.

پس بیا و دل پدرت را از محبت خود لبریز کن و به قلب همسرت چون شاهزاده ای خرامان، وارد شو و به فرزندان عشق و محبت را بیاموز. سعی کن تا همیشه

روزه دار و نمازگزار باشی و در برابر پروردگارت خضوع نمایی و به وقار و حجاب و شکیبایی آراسته گردی و پاداش خود را از خدایت بخواهی و او را شکرگزار باشی.

خواهرم!

اگر انسان برنامه های مهم خود در زندگی را لیست کند، می بیند که بسیار فراوانند. ولی وقتی که می خواهد آنها را بر اساس اولویت و تقدم بچیند، در ابتدای این لیست، فرزندان و اولادش قرار می گیرند؛ زیرا ارزش آنها از مال و رفاه و هوای نفس و لذت ها و خواسته های دنیوی بیشتر است. خواهرم! این بدان خاطر است که وقتی یکی از فرزندان به بیماری سختی مبتلا می شود، بی تابی وجودش را فرا می گیرد و به این در و آن در می زند و پول زیادی خرج می کند یا حتی از دیگران قرض می گیرد.

از این رو چنین کسی وقتی با فرزندش سخن می گوید و نصیحتش می کند با کمال صداقت و اخلاص رفتار می نماید و به قول معروف: «پدر هیچگاه به فرزندش حسادت نمی ورزد.»

امروزه مشاهده ی وضعیت دختر مسلمان که در گردابی از کشاکش و ستیز گرفتار شده مرا آزار می دهد. او گاهی ندای فریبده ای را می شنود که وی را به فاصله گرفتن و دوری از مظاهر عفت و پاکدامنی فرا می خواند و گاهی دیگر ندای راستینی از درون به گوشش می خورد که تکان سختی به او می دهد و می گوید: آرام! این راه به گمراهی می انجامد و عاقبتی جز هلاکت ندارد. این نداها همواره در گوش او به ستیز برمی خیزند و اندیشه ها در خاطرش جولان می دهند.

خواهرم!

بیا اندکی در چارچوب شرع و حیا و عفت به صراحت سخن بگوییم تا بتوانیم گامی در جهت اصلاح و بهبود برداریم. به دور از دخالت احساسات و سراب فریبنده آن، اگر این دختری که چنین رابطه گناه آلودی برقرار می کند کمی با خودش منطقی باشد و از خود پرسد: این پسر چه می خواهد؟ چه چیز او را به برقراری این رابطه می کشاند؟ یا حتی موقعی که این پسر به دوستانش می رسد درباره من چه می گوید و با چه زبانی از من حرف می زنند؟ در این صورت من یقین دارم که این دختر سراب احساسات و عواطف خود را از ذهن دور می کند و با صدای بلند می گوید که هدف آن پسر، تنها شهوت و هوس است.

خواهرم! با این حال، بگو بینم، از خیانت نمی ترسی؟ فکر می کنی که این پسر شایسته ی اعتماد است؟ پسری که ریسک برقراری یک ارتباط حرام را به جان می خرد،

پسری که بویی از دینداری و اخلاق و وفاداری نبرده، پسری که تنها انگیزه اش هوا و هوس بوده، آیا به چنین کسی می توان اعتماد داشت؟

او به پروردگار و دین خود و به مسلمانان خیانت کرده است و این دختر دیگر عزیزترین کس برای او نخواهد بود. طولی نمی کشد که به هدف خود، از این رابطه می رسد و خدای ناکرده دختر با پیشیمانی و حسرت و اندوه قربانی آن رابطه می گردد.

خواهرم! هرگاه این پسران گمراه با خود خلوت کنند قهقهه شان به هوا می رود که توانسته اند آن دختران را فریب دهند و با حرف های پر آب و تاب و شیرین و وعده های دروغین، سرگرمشان کنند.

خواهرم!

انسان چه بداند و چه نداند، خداوند با علم و تدبیری که دارد هیچ چیزی را بی حکمت نیافریده است. اراده

خداوند بر این بوده که زن، احساسات آتشی داشته باشد، احساساتی که در برابر هر محرکی واکنش نشان می دهند و در نهایت، این منبع بزرگ عواطف و احساسات که به اعمال و رفتار او جهت می دهند، آزاد می گردد.

حال اگر این دختر به کسی - چه دور و چه نزدیک - علاقه مند شود، این سرگستگی و عشق او را به کجا ممکن است بکشاند؟ مانند دختری که عاشق یک پسر است و با دیدن تصویر او در تلویزیون، صفحه نمایشگر را می بوسد، یا دختری که به صدای یک پسر علاقه مند است و بی صبرانه منتظر است تا گوش خود را با شنیدن صدایش نوازش دهد. در این موارد، هرگاه چهره‌ی آن پسر از جلوی چشمانش برود یا دیگر صدایش را نشنود، نگرانی تمام وجود دختر را فرا می گیرد و به شدت اندوهگین می شود؛ زیرا آن پسر تنها مرهم شفابخش نگرانی و اندوه دختر بوده است.

خواهرم!

گذشته از حرام بودن این عمل و نافرمانی و عصیان
 که فرد نسبت به احکام شرع روا می دارد، تصور می کنی
 که در قلب این دختر دیگر محبتی نسبت به پیامبر و
 صالحان باقی مانده؟ او با چه انگیزه ای می تواند کتاب
 خدا را تلاوت کند و از آن لذت ببرد؟ کجاست آن
 دختری که با بی تابي منتظر رسیدن زمان راز و نیاز الهی
 در یک سوم پایانی شب بود؟! کجاست کسی که در
 پیشگاه پروردگار سجده می کرد و با مناجات، شور
 روحانی به او دست می داد؟ حتی او دیگر به منافع خود
 در این دنیا هم نمی اندیشد و حاضر است تا از درس و
 تحصیل عقب بماند یا کارهای خانه اش را فروگذارد به
 خاطر اینکه با آن پسر ملاقات کند.

در این هنگام است که این انبوه عظیم از احساسات به
 ناگه سرازیر می شوند و همه ی آن احساس وفاداری که

نسبت به پدرش داشت با خود می برد و دیگر در قلبش جایی برای آن باقی نمی ماند. این سیل خروشان عواطف به این هم بسنده نمی کند و همه ی آن عشق و علاقه ای را که زن به شریک زندگی اش داشته، نابود می کند و هرگز زن و شوهر، مایه ی سکون و آرامش یکدیگر نخواهند بود. پس از مدتی او صاحب فرزندی می شود و قصد ابراز محبت به آنها را دارد ولی هیچ منبعی در خود نمی یابد که بتواند از طریق آن، این محبت را به آنها تزریق کند، در این صورت است که فرزندان بر خلاف روند طبیعی تربیت و همراه با انحراف، رشد و پرورش پیدا می کنند.

انسان خردمند وقتی اموالی در اختیار دارد، سعی می کند از آنها به درستی استفاده کند تا هنگام نیاز از آنها محروم نگردد، چه برسد به اینکه این دختر عواطف و

احساسات خود را که با اموال دنیا قابل مقایسه نیستند، در
راه نادرست به کار گیرد؟

خواهرم!

خداوند سبحان و متعال این عاطفه و محبت را به دختر
ارزانی داشته و از او خواسته که آن را پشتوانه ای برای
حیات و آرامش و سرزندگی در زندگی مشترک قرار
دهد. پشتوانه ای که نصیب فرزندان و اولاد شایسته در
راستای یک تربیت سالم و هنجارمند می گردد. پس برای
چه این دختر احساسات و عواطف خود را هدر می دهد
که شقاوت این دنیا نصیبش شود و سرانجام از ترس
رسوایی دست خود را روی قلبش بگذارد؟

خواهرم!

وقتی به خانه برمی گردی و بر روی بستر دراز می کنی
چند دقیقه با خود بنشین و تصویر آن دختر شایسته با ایمان
را که از تهمت گاه ها خود را به دور نگه می دارد در

ذهن خود مرور کن. او را با دختری مقایسه کن که در منجلاب روابط حرام و گناه آلود غرق شده، تو را به خدا، خودت قضاوت کن، کدام یک از اینها زندگانی بهتر و پایدارتری دارند؟ کدام یک بیشتر سزاوار مدح و ستایش هستند؟ آن دختری که بر هوای نفس و شهوت خود چیره می شود در حالی که مانند دیگران از وجود خلئی رنج می برد و از برافروختگی آتش شهوت در عذاب است، یا آن دختری که در برابر غریزه ی جنسی و هوای خود تسلیم می گردد؟

سؤالی در این میان مطرح می شود که ناشی از واقع بینی است و آن اینکه چرا این یکی موفق می شود و آن یکی ناکام؟ چرا این یکی موانع را پشت سر می گذارد و آن یکی در برابرشان شکست می خورد؟

خواهرم!

بسیار شگفت زده شدم وقتی دختر مسلمان را دیدم که با بی تابی و بی قراری به دنبال خواسته ها و منویات دشمنان راه می افتد، خود را با مد روز منطبق می کند و با حجاب و حیا و وقار، سر ستیز دارد. ما همه روزه تصویری تازه و گونه ای جدید از این ستیز را می بینیم. خواهرم! او با بهانه های مختلف و بی اساس، حجاب را کنار می گذارد.

تو نیازی به این نداری که من احکام کجروی هایی را که بسیاری از دختران مرتکب می شوند برایت بیان کنم. ولی این را بدان خواهرم، که مؤمن راستین کسی است که از خدا می ترسد و تقوای او را پیشه می کند. رسول خدا در این زمینه سخن والایی دارد و می فرماید: «آنچه تو را به شک و ریه می اندازد رها کن تا به آنچه یقین داری دست پیدا کنی». این دختر، خوب می داند که دور زدن احکام شرع و بهانه تراشی برای فرار از آنها در آن روزی

که در برابر خداوند قرار می گیرد سودی به حالش نخواهد داشت و خداوند از نیت بندگان با خبر است.

خواهرم!

وقتی که در آینه می نگری، چهره شادابی را می بینی که سرشار از نشاط جوانی است. همواره با برخورداری از سلامت کامل و نیروی جوانی زندگی می کنی ولی آیا تا به حال مادر بزرگ خود یا پیرزنی را که استخوانهایش نرم شده و توانش تحلیل رفته، دیده ای؟! او هم روزی جوانی مثل تو بود و این گل جوانی را با خود داشت ولی طولی نکشید که روزها و ماه ها و سالها سپری شدند و این گل جوانی زیر کپه خاکی از پیری و سالخوردگی مدفون شد و آن روزهای شیرین گذشتند و تنها به یک تصویر ذهنی بدل شدند.

تو هم ای خواهرم! در همین مسیر قرار داری، و این چهره رنگ پریده و فرتوتی که اکنون می بینی چند سال

دیگر نصیب خودت خواهد شد. پس مبادا جوانی و شادابی خود را هدر دهی و نشاط و سرزندگی خود را در چیزی که جز پشیمانی و بد عاقبتی، به دنبال ندارد، تلف کنی.

خواهرم!

اگر شهوت پرستان و دلباختگان به مال بی ارزش دنیا به واقعیت سرنوشت خود بیندیشند در اهداف خود تجدید نظر بسیاری می کنند. خواهرم! تصور کن کسی را که از همه نعمت های دنیایی بهره مند شده و لذت آنها را چشیده و هیچ زمانی سختی و کدورتی به چشم ندیده است، ولی همین شخص اگر فقط یک بار در عذاب الهی غوطه بزند، همه این ها را فراموش خواهد کرد.

و شخص دیگری که زندگی سخت و مشقت باری در این دنیا داشته، اگر فقط یک بار در نعمت های الهی غوطه بزند، آن همه سختی و مرارت را از یاد خواهد برد.

از انس بن مالک نقل است که رسول خدا می فرماید:
 « در روز قیامت متنعم ترین اهل دنیا را از میان دوزخیان،
 می آورند و اندکی به او عذاب آتش را می چشانند و
 می گویند: ای فرزند آدم! آیا تا به حال هیچ نیکی و
 خیری دیده‌ای؟ آیا از نعمتی برخوردار بوده‌ای؟ می گوید:
 نه به خدا! سپس مستمندترین اهل دنیا را می آورند و
 اندکی از نعمت های بهشتی برخوردارش می کنند و به او
 می گویند: ای فرزند آدم! آیا تا به حال طعم فقر و فاقه را
 چشیده‌ای؟ آیا در زندگی سختی و مشقتی دیده‌ای؟
 می گوید: نه به خدا! نه طعم فقر را چشیده ام و نه سختی و
 مشقتی دیده ام ». (روایت مسلم)

در آخر هم از خدای مقتدر و دانا می خواهم که تو را
 از مطالب این نامه بهره مند سازد. درود خدا بر پیامبر
 گرامی اسلام باد!